

تحلیل محتوای رویاها

سیستم طبقه‌بندی شده تحلیل محتوای رویاها

تألیف

کالوین اس. هال

روبرت ال. وان دی کستل

ترجمه

دکتر جواد ستاره

روان‌پزشک، فلوشیپ پزشکی خواب از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
عضو هیئت علمی (دانشیار) دانشگاه علوم پزشکی مازندران

دکتر فرخنده نیکخواه

دکتری حرفه‌ای از دانشگاه علوم پزشکی مازندران



فهرست

۷	سخن مترجم.....
۹	پیش‌گفتار.....
۱۱	فصل اول: روش‌شناسی تحلیل محتوا.....
۲۳	فصل دوم: تجزیه و تحلیل محتوای رؤیاها.....
۳۲	فصل سوم: نظام طبقه‌بندی برای تحلیل محتوای رؤیاها.....
۳۹	فصل چهارم: طبقه‌بندی و امتیازدهی محیط‌های فیزیکی.....
۵۲	فصل پنجم: طبقه‌بندی و امتیازدهی کاراکترها.....
۶۶	فصل ششم: طبقه‌بندی و امتیازدهی تعاملات اجتماعی.....
۸۲	فصل هفتم: طبقه‌بندی و امتیازدهی فعالیت‌ها.....
۹۰	فصل هشتم: طبقه‌بندی و امتیازدهی نتیجه‌دستاوردها.....
۹۵	فصل نهم: طبقه‌بندی و امتیازدهی فشارهای محیطی.....
۱۰۲	فصل دهم: طبقه‌بندی و امتیازدهی هیجانات.....
۱۰۶	فصل یازدهم: طبقه‌بندی و امتیازدهی عناصر توصیفی.....
۱۱۶	فصل دوازدهم: مقیاس تئوری.....
۱۳۲	فصل سیزدهم: پایایی امتیازدهی.....
۱۴۲	فصل چهاردهم: هنجارها.....
۱۸۰	فصل پانزدهم: مقیاس‌های تحلیل محتوایی که دیگران توصیه کرده‌اند.....
۲۱۷	پیوست الف: اشیا و فراوانی‌شان در رؤیاها.....
۲۵۶	پیوست ب: مثال‌هایی از امتیازدهی مجموعه‌ای از رؤیاها.....
۲۸۶	پیوست ث: ضبط و پردازش مکانیکی داده‌های رؤیا.....
۲۸۹	پیوست د: نمونه‌ی فرم گزارش.....
۲۹۱	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
۲۹۴	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....

سخن مترجم

رؤیاها پدیده‌هایی جذاب و از مرموزترین تجربیاتی هستند که همواره توجه انسان‌ها را به خود جلب کرده‌اند. بشر همیشه سعی داشته است که این اطلاعات را تفسیر نماید برای همین گاهی آن را پیامی از سوی خدایان و گاهی پنجره‌ای به سوی آینده می‌دانسته است. در قرن گذشته ارتباط رؤیا با ناخودآگاه به شدت موردتوجه قرار گرفت تا حدی که فروید رؤیاها را شاهراه ورود به ناخودآگاه دانست. نسبت دادن اجزایی از رؤیا به منزله نماد و مرتبط کردن آن با ناخودآگاه تا حد زیادی به نظر مفسر بستگی داشت. به همین دلیل فرضیه‌های تحلیلی و نمادهای مورد اشاره چندان قابل اندازه‌گیری و پژوهش نبودند.

اما به راستی چگونه می‌توانیم رؤیاهایمان را به شکلی علمی طبقه‌بندی کنیم؟ آیا رؤیاها قوانین و الگوهای خاص خود را دارند؟ این سؤالات و بسیاری دیگر در کتاب «تحلیل محتوای رؤیاها» اثر دو روان‌شناس برجسته آمریکایی، کالوین اس. هال و رابرت ل. ون د کستل، با دقت بررسی شده است. این کتاب در سال ۱۹۶۶ به چاپ رسید، تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است و یکی از منابع معتبر و مرجع در زمینه رؤیا است. نویسندگان در این کتاب روشی علمی و سامان‌مند برای تحلیل محتوای رؤیاها ارائه می‌دهند. این روش شامل دسته‌بندی عناصر، شخصیت‌ها، هیجانات، تعاملات، محیط‌ها و سایر جنبه‌های رؤیا بر اساس معیارهای مشخص و قابل اندازه‌گیری است. نویسندگان همچنین می‌توانند نتایج تحلیل محتوای رؤیاها را با متغیرهای جمعیت‌شناختی، شخصیتی، روانی و فرهنگی مقایسه کنند و الگوها و روابط معناداری را شناسایی کنند. این کتاب نه تنها یک راهنمای عملی برای متخصصان طب خواب، روانپزشکان، رویاپژوهان، روان‌درمانگران، روان‌شناسان و دانشجویان است، بلکه یک اثر پیشرو و نوآور در زمینه رؤیاشناسی است که برای هر کسی که به مطالعه و درک رؤیاها علاقه‌مند است، ارزشمند و جذاب است.

در این ترجمه، سعی کرده‌ایم که متن اصلی را با وفاداری و دقت بالا به زبان فارسی برگردانیم. ترجمه این کتاب کار آسانی نبود، زیرا جملات طولانی بودند و بسیاری از اصطلاحات و عباراتی که به شیوه آن زمان نگاشته شده‌اند امروزه کاربرد زیادی ندارد؛ بنابراین تحقیق و مشاوره‌های زیادی برای یافتن معادل مناسب در زبان فارسی انجام دادیم.

امیدواریم که ترجمه این کتاب بتواند نیاز خوانندگان فارسی‌زبان را در زمینه پژوهش‌های رؤیا برطرف کند و موجب گسترش اطلاعات ما در این حیطه شود. بی شک با همه دقتی که برای ترجمه به خرج دادیم هنوز اشکالاتی بر آن وارد است. از این رو مایه خرسندی خواهد بود که نظرات و پیشنهادهای خود را با ما در میان بگذارید.

دکتر جواد ستاره

پیش‌گفتار

در طول تاریخ، همواره رؤیاها مورد توجه بشر بوده است. او فکر می‌کرد که رؤیاها دربردارنده اطلاعات ارزشمند و پیام‌های اسرارآمیزی هستند. بشر رؤیاها را به عوامل بی‌ربطی مانند روانداز یا ارواح نسبت می‌داد. از زمانی که فروید تئوری معروف خود را برای فهم زبان رؤیا و رویدادهای عجیب آن به کار گرفت و روشی بالینی برای رمزگشایی از معنای ظاهری آنها ارائه کرد، رؤیاها کمتر رمزآلود به نظر می‌رسند.

رویکرد کیفی فروید به رؤیاها همراه با جزئیات دقیق آن در کتاب تعبیر رؤیاها آورده شده است. مطالعه بر روی رؤیاها، با گذشت شصت و پنج سال از زمان انتشار آثار تاریخی فروید، تغییر چندانی نکرد. درست است که دیگران تعبیرهای نظری مختلفی در مورد پیام پنهانی رؤیاها ارائه کردند؛ اما روش مطالعه رؤیاها همچنان در مرحله کیفی، ثابت مانده بود. خود فروید بیان کرد که این حالت ایستایی، مشخصه تحقیق در حوزه رؤیا است.

به نظر می‌رسد تا وقتی که رویکرد {تعبیر رؤیا} فقط بر محتوای پنهان رؤیاها متمرکز باشد، هیچ رویکرد جدیدی شکل نمی‌گیرد. با توجه به آن، هیچ داده واقعی از رؤیا به دست نخواهد آمد و صرف توجه به محتوای پنهان رؤیا، مانند چنگ زدن به سایه‌های گریزانی است که وقتی از منظر درمانی به آنها نزدیک شویم، مدام شکل خود را تغییر می‌دهند.

ما احساس می‌کنیم زمان آن رسیده است که از رویکرد جدیدی از نوع کمی بر مبنای تحلیل محتوای آشکار رؤیا استفاده شود. اگرچه برخی پژوهشگران قبل از ما، از شیوه‌های کمی برای تحلیل رؤیاها استفاده کردند، اما هیچ‌یک نظامی به این گستردگی که در این کتاب طراحی شده است را نداشتند. کتاب‌های زیادی در زمینه چگونگی انجام تحلیل کیفی رؤیاها منتشر شده است. این کتاب بی‌همتا است. در واقع این اولین کتابی است که توضیح می‌دهد چگونه پژوهشگران حیطه رؤیا می‌توانند رویکردی با شیوه عینی و کمی به رؤیاها داشته باشند. ما امیدواریم همان‌طور که در کتاب فروید از شیوه کیفی برای رؤیاها استفاده شد، بتوانیم برای این منظور از شیوه کمی استفاده کنیم.

به لطف آسپرینسکی و کلیتمن، و دِمنت و دیگران که اخیراً شاخص‌های عینی رؤیا را کشف کردند، نیاز به چنین کتابی بیشتر شد. این یافته‌ها تلنگری برای زنجیره‌ای از تحقیقات در آزمایشگاه‌های سراسر جهان شد. تاکنون تأکید اصلی این مطالعات بر پارامترهای فیزیولوژیک رؤیا دیدن بوده و در زمینه متغیرهای روان‌شناختی که در خود رؤیاها یافت می‌شوند، کاری صورت نگرفته است. از نظر ما، این پیشرفت یک‌جانبه پژوهش رؤیا، به دلیل نبودن روش‌های مناسب تجزیه و تحلیل رؤیاها است. اکنون که رؤیاها به شکلی شگرف و غیرمنتظره به محیط آزمایشگاهی وارد شده‌اند، برای مطالعه آنها به شیوه‌های جدیدی نیاز است که به اندازه شاخص‌های رؤیا دیدن، عینی نیز باشند.

چندین مورد از تلاش‌های افرادی که سهم مهمی در تحقیق رؤیاها داشتند، در این کتاب آورده شده است. ما سعی کردیم تا با حذف برخی مشکلات مربوط به تحلیل رؤیاهای گزارش شده، چهارچوبی نظری معرفی کنیم. ممکن است این‌گونه برداشت شود که این کتاب، مجموعه‌ای از داده‌های چندین کتاب است، زیرا کار سایر افرادی که مقیاس‌هایی برای تجزیه و تحلیل رؤیا ارائه کرده‌اند نیز به صورت نسبتاً جامع بررسی شده است. با این حال بخش اصلی این کتاب، بخش روش‌شناختی آن است. برای اولین بار، سیستمی جامع برای طبقه‌بندی و امتیازدهی محتوای رؤیاها طراحی شده و در اختیار پژوهشگران حوزه رؤیا قرار گرفته است. یک قسمت بسیار مهم تجربی این کتاب، هنجاریابی تعداد بسیار زیادی از مفادی است که از ۱۰۰۰ رؤیای گزارش شده به دست آمده است. توضیحی در مورد چگونگی انتقال نظام امتیازدهی مان به کارتهای IBM برای پردازش ماشینی محتوای رؤیا، و نیز ارزیابی آماری شبیه به آنچه در سایر داده‌های علمی به کار رفته نیز داده می‌شود. اگر بر پایه این کتاب بتوان حلقه وصلی از مبل به رایانه برقرار شود، به یکی از آرزوهایی که مشتاقش هستیم خواهیم رسید.

تدارک این کتاب به واسطه کمک‌هزینه‌ای (۱۰۲۰۷) که به مؤسسه تحقیقات رؤیا، از طرف مؤسسه ملی سلامت روان خدمات بهداشت عمومی ایالات متحده اعطا شد، ممکن شده است. مایل هستیم از دستیار منشی، خانم شارون کلارک در آماده کردن نسخه خطی برای چاپ قدردانی کنیم.

C.S.H

R.L.V.d.C.



روش‌شناسی تحلیل محتوا

در فصل اول قصد داریم به برخی مسائل مرتبط با روش‌شناسی تحلیل محتوا بپردازیم، و بحث خود را به موضوعاتی محدود می‌کنیم که به تحلیل رؤیا ارتباط دارند. از آنجایی که حوزه تحلیل محتوا توسط برسلون (۱۹۵۲) بیان شد، و کارترایت (۱۹۵۳) روی آن تحقیقاتی انجام داد، و محتوای آن توسط نگارندگان در کتاب جریان‌های رایج در تحلیل محتوا (پول، ۱۹۵۹) بیشتر توضیح داده شد، لازم نیست بحث بیشتری در این زمینه انجام شود. به‌تازگی، کتابچه راهنمای عملی تحلیل محتوا که هدف اولیه‌اش برای استفاده دانشمندان علوم سیاسی بوده است، توسط گروهی در دانشگاه استنفورد (نورث، هولستی، زانیوویچ و زینس، ۱۹۶۳) تهیه شده است. نقدی نیز به تحلیل محتوا وارد شده است (استفنسون، ۱۹۶۳). چرا باید کسی تحلیل محتوا انجام دهد؟ تقریباً تمامی نویسندگان در مورد این موضوع توافق دارند که این کار برای کمی‌سازی موارد کیفی انجام می‌شود. تحلیل محتوا، مفاد کلامی یا نمادین دیگر را به اعداد تبدیل می‌کند، تا بتوان روی آن مطالعه آماری انجام داد. این هدف با تدوین گروه‌ها، جدول‌بندی فراوانی‌ها و تعیین نرخ و میزان محقق می‌شود. آزگود (۱۹۵۹) به این موضوع اشاره می‌کند که تحلیل محتوا شامل «روش‌هایی است که سوگیری تحلیل را به حداقل می‌رساند، روش‌های تحلیل اصلی در آن واضح بیان شده است، برآیندها از طریق آن قابل تکرار هستند و یافته‌ها را می‌توان به اعداد معناداری ارتباط داد» (صفحه ۳۴). برلسون (۱۹۵۲) تحلیل محتوا را «فن پژوهشی برای توصیف هدف‌مند، سامان‌مند و کمی محتوای آشکار تعاملات» تعریف کرد (صفحه ۱۸)، و کارترایت (۱۹۵۳) بیان داشت «هدف اصلی تحلیل محتوا، تبدیل پدیده‌هایی مانند رفتار نمادین مردم به داده‌های علمی است» (صفحه ۴۶۶). باتوجه‌به [صحبت‌های] کارترایت، داده‌های علمی باید چهار ویژگی داشته باشند. این موارد عبارت‌اند از: (۱) عینی و قابل تکرار بودن، (۲) قابل اندازه‌گیری و کمی‌سازی کردن، (۳) معناداری قابل توجه داشتن، چه به‌صورت «بنیادی» و چه به‌صورت «کاربردی» در نظریه سامان‌مند و (۴) تعمیم‌پذیر بودن.

اهداف اختصاصی که برای پژوهش در زمینه تحلیل رؤیا و سایر مواردی که نمادین هستند در نظر گرفته می‌شوند، زیاد و متنوع هستند. این اهداف شامل مطالعات تحلیل تبلیغاتی (لاسل، ۱۹۲۷)، طبقه‌بندی

فرم‌های گفتار در نمایشنامه‌های شکسپیر (اسپورگن، ۱۹۳۵)، استفاده از ضریب صفت - فعل (بودر، ۱۹۴۰) تحلیل نامه‌های فردی (بالدوین، ۱۹۴۲)، ارزیابی تنش در اسناد مکتوب (دولارد و مورر، ۱۹۴۷)، تحلیل ارزش‌ها در زندگینامه ریچارد رایت (وایت، ۱۹۴۷) مقایسه استعاره‌ها در رمان‌های جین آستین، امیلی برونته، و جرج الیوت (شورر، ۱۹۴۹)، تحلیل موضوعی فیلم‌ها (ولفنستاین و لیتس، ۱۹۵۰) مطالعات ادبی که توصیفی از شخصیت نویسنده هستند (مک‌کردی، ۱۹۶۱) اشاره‌نکردن به مطالعات محتوایی متعدد در مورد شیوه‌نامه‌های آزمون فرافکنانه (موراستاین، ۱۹۶۳) و روان‌درمانی (اولد و ماری، ۱۹۵۵) است. از جمله تحولات اخیر تحلیل محتوا، باید به سامانه رایانه‌ای تحلیل و بازیابی محتوا بر پایه کلمه به‌منزله واحد اطلاعات، اشاره کرد (استون، بالس، نامن‌ویرس و اوگیلوی، ۱۹۶۲). این سامانه برای شمارش و مقایسه موضوعات در داستان‌های عامیانه، به‌کار رفته است (کلبی، کولیر و پوستانال، ۱۹۶۳). هاروی و ایکل (۱۹۶۴) تلاش کردند با رایانه، شکلی از تحلیل محتوا در روان‌درمانی بر اساس کلمات انجام دهند. به‌طور کلی، روان‌شناسان از تحلیل محتوای مفاد کلامی برای بیان شخصیت فرد گوینده آن، استفاده می‌کنند.

مخالفت‌ها با کمی‌سازی

استفاده از روش‌های کمی برای مفاد نوشتاری را همه نمی‌پذیرند، حتی برای روان‌شناسانی که برای تحلیل کمی تعلیم دیده‌اند، و نیز کسانی که به آنها آموزش داده‌شده تا علم را بر اساس اندازه‌گیری ببینند نیز این موضوع همچنان مورد پذیرش نیست. به نظر جدال میان کسانی که کلمات را (توصیف کیفی) ترجیح می‌دهند و کسانی که اعداد را (توصیف کمی) ترجیح می‌دهند، پایانی ندارد. این افراد گاهی هنرمند و دانشمند، گاهی پزشکان و آماردانان (تجربه‌گرایان) و گاهی روان‌شناسان انسانی و گاهی روان‌شناسان حیوانی هستند. هر حالتی که داشته باشند باز هم به نظر نسبت به اعداد، بی‌اعتمادی و ترس فراگیری وجود دارد، به‌ویژه وقتی برای توصیف و مشخص کردن آثار نویسندگان و هنرمندان از آنها استفاده شود. از آنجایی که ما با مفاد این کتاب که آثار خلاقانه نویسندگان است سروکار داریم، لازم است برخی دلایل روشن مخالفت را نسبت به کمی‌سازی ارزیابی کنیم.

کمیت (اعداد، جرم) ارزش کیفیت را در دنیای مدرن، به‌خصوص در ایالات متحده، پایین آورده است. اگر کلمه‌ها را بتوان در قالب خوب یا بد طبقه‌بندی کرد، آن وقت در ذهن مردم این سؤال پیش نمی‌آید که «کیفیت» و «کمیت» در کدام طبقه قرار می‌گیرند. کیفیت نشان‌دهنده چیزی است که خوش‌ساخت، بادوام، گران و خوش‌طعم است. [درواقع] نشان‌دهنده برتری است. کمیت (جرم) نشان‌دهنده چیزی است که متوسط، معمولی، ارزان، بدساخت و بدطعم است. [درواقع] نشان‌دهنده پستی است. احساسات منفی نسبت به کمیت، به شیوه‌های زیادی بیان می‌شود. این طور دیده شده که تولید انبوه، جایگزین صنعتگر صادق شده است، فرهنگ انبوه سطح زیبایی‌شناختی هنر را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده است، آموزش انبوه، منجر به افول یادگیری شده است، و جمع جایگزین فرد شده است. تا زمانی که کمیت با

اعداد مرتبط باشد، این دودلی نسبت به اعداد وجود دارد.

اعداد در مقایسه با کلمات، سرد و رسمی هستند. شعر یا نامه عاشقانه را نمی‌توان با اعداد نوشت. کلمات خشن هستند. آنها معمولاً در موارد رسمی مانند پول، قیمت چک مجوز، نشانی، مالیات و زمان به کار می‌روند. کلمات نرم، گرم و خودمانی‌اند. می‌توانند به شیوه دلپذیری ترکیب، با احساسات بیان، یا با موسیقی خوانده شوند؛ بنابراین جای تعجب نیست که ممکن است مردم روشی که هدفش تبدیل کلمات به اعداد است را، پس بزنند. هرکس که بتواند ارزش قطعه‌ای شعر را تا مجموعه‌ای از اعداد پایین بیاورد، قطعاً قادر خواهد بود که پروانه‌ای را با دست‌هایش تکه تکه کند.

هویت فردی هنگام استفاده از عدد از بین می‌رود. در عصر رایانه، استفاده روزافزون از اعداد برای مردم ناراحت‌کننده است. رمزهای دورقمی اعداد، جایگزین نام‌های دلنشین تلفن، مانند موهاک، هیل کرس، مادرونا و چری شده است. وقتی مشتری وارد نانوائی موردعلاقه‌اش می‌شود، شماره دریافت می‌کند. تلگرام‌های تولد^۱ با عدد فرستاده می‌شوند. از این بدتر، گرفتن شماره ملی فرد بجای نام او است. احساس مردم به این بازی با اعداد، مسخ شخصیت، بیگانگی و گروه‌بندی پادگانی است. مخالفت‌شان در مورد اینکه بجای رفتار انسانی، مانند وسیله با آنها رفتار شود، باعث همکاری نکردن آنان برای استفاده از اعداد، در تمامی زمینه‌های تحقیق می‌شود.

ریاضیات موضوع «سختی» است. در مقایسه با سایر موضوعات برنامه آموزشی دبیرستان، به نظر ریاضیات درس سختی است. در فیزیک و شیمی نیز از ریاضی بسیار زیاد استفاده شده است. دست‌وپنجه نرم کردن با موضوعات بیان شده به صورت عدد، برای بیشتر مردم سخت است؛ معادلات، عبارات و عملیات ریاضی، برایشان گیج‌کننده است. جدول پر از اعداد، بسیاری از خوانندگان را دل‌زده می‌کند، و هرگونه تحلیل آماری برای بیشتر مردم موضوعی مرموز و گیج‌کننده است. علاوه بر این، ریاضی و فیزیک زمینه‌ساز حوادث ناگواری مانند بمب اتم است. در ذهن خیلی از مردم، ریاضی‌دانان، مهندسان و دانشمندانی مانند دکتر استرانگ‌لاو^۲، افرادی متعصب غیرانسانی هستند.

بنابراین با دلیل‌هایی مانند کم‌ارزش کردن کمیت، ماهیت سرد و بی‌روح اعداد، شخصیت‌زدایی و گروه‌بندی‌ای که در نتیجه عددی شدن و استفاده از روش‌های آماری اتفاق می‌افتد، و تلاش رنج‌آوری که مردم در هنگام یادگرفتن ریاضیات با آن روبرو می‌شوند - تحلیل کمی مفاد کیفی، از بسیاری جنبه‌ها بی‌اعتبار به نظر برسد.

۱. سرویس احوالپرسی که در آن شخصی به کار گرفته می‌شود تا برای شخصی که تولدش است، در زمان مشخصی تماس گرفته و آواز بخواند. از آنجایی که این سرویس صرفاً برپایه داده‌های عددی که کاربران به آن می‌دهند کار می‌کند، منظور در اینجا، همین جنبه عددی آن است.

۲. فیلم کم‌دی سیاهی که محصول ۱۹۶۴ است و ترس‌های جنگ سرد از درگیری هسته‌ای بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده را مسخره می‌کند. یکی از شخصیت‌های این فیلم، دکتر استرانگ‌لاو بوده که ژنرالی بی‌تفاوت نیروی هوایی ایالات متحده است که دستور حمله اتمی اول به اتحاد جماهیر شوروی را می‌دهد. جمله معروف او: "چگونه یاد گرفتیم از نگرانی دست بردارم و بمب را دوست بدارم" است.

مخالفت‌ها با تحلیل محتوا

دلایل بالا، نشان‌دهنده مخالفت‌هایی بر پایه احساسات یا هیجان نسبت به ویژگی‌های نمادین اعداد بود. به دلایل دیگری تحلیل محتوا، به منزله روش کمی‌سازی مفاد کلامی مورد انتقاد دانشجویان تندر و رفتارشناسی انسانی‌ای قرار گرفته است که احساس می‌کنند این کار قطعاً معایب و محدودیت‌هایی دارد. در اصل این انتقادات می‌خواهد این موضوع را برساند که اعداد فقط به منزله نشانه می‌توانند عمل کنند و نمی‌توانند مانند کلمات، پیچیدگی حقیقی رویدادهای واقعی را به طور مؤثر یا کارآمد منتقل کنند. اکنون به برخی از این مخالفت‌های منطقی تحلیل محتوا پرداخته می‌شود.

تحلیل محتوا تقلیل‌گرایانه است. تقلیل‌گرایی به این معناست که قسمت بزرگی از بدنه مفاد، در دسته‌های کوچکی خلاصه شده است. برای مثال، ممکن است کسی تمامی جملات ثبت شده مصاحبه‌ها را در سه گروه خلاصه کند: ارزیابی‌های مثبت، ارزیابی‌های منفی و جملات خنثی. ایراد اصلی وارده به عمل تقلیل‌گرایانه، این است که هر زمان از آن استفاده شود، داده‌هایی از دست می‌رود. این موضوع درست است؛ زیرا با فشرده‌سازی مفاد، همیشه چیزهایی از بین می‌روند. سؤال مناسب این است، آیا چیزی که از بین می‌رود، در مسئله مورد بررسی مهم است یا خیر. اگر پژوهشگر شک دارد که این‌طور هست، بهتر است یکبار دیگر نظام طبقه‌بندی را مرور کند تا مطمئن شود تمامی موارد مرتبط در نظر گرفته شده‌اند.

از سویی دیگر، تحلیل کیفی هم از اثر زیان‌بار تقلیل‌گرایی مصون نیست، حتی ممکن است با تعمیم کلامی نادرست به همه چیز و شاخ‌وبرگ دادن به این اثرات، باعث شکل‌گیری آن شود.

تحلیل محتوا، منحصر به فرد بودن را نادیده می‌گیرد. این انتقاد به صورت جدی توسط الکساندر جرج (۱۹۵۹) در بحثش در مورد رویکردهای کمی و کیفی به تحلیل محتوا، آورده شده است. او به این موضوع اشاره می‌کند که ممکن است چیزی که تنها یکبار اتفاق افتاده، نسبت به اتفاق تکراری، اهمیت بیشتری داشته باشد. فکر کردن در نمونه‌هایی که از ادعای جرج حمایت می‌کند تخیل بالایی نمی‌خواهد. در روش‌شناسی تحلیل محتوا، هیچ چیز فرد را از تدوین دسته‌بندی‌هایی با فراوانی یک یا صفر منع نمی‌کند. در حقیقت ممکن است نبود ورودی (داده‌ای) در یک دسته، نسبت به بودن آن داده، مهم‌تر باشد. برای مثال این موضوع کنج‌کاو کننده است که فردی، در مجموعه طولانی از رؤیاهایش هیچ رؤیایی از حضور مادرش گزارش نمی‌کند. در این مورد نیز مانند سایر موارد، دانستن اینکه حضور و یا نبودن یک مورد خاص اهمیت دارد یا خیر، به این موضوع بستگی دارد که بدانیم چه چیزی طبیعی است، این را نیز باتوجه به هنجارهای به دست آمده از تحلیل کمی محتوا می‌توان متوجه شد.

فرد متخصصی که از تحلیل کیفی استفاده می‌کند، در طبقه‌بندی مردم یا توصیف رفتارشان می‌تواند مانند یا حتی بهتر از گروهی از افراد که در زمینه استفاده از تحلیل محتوای کمی آموزش دیده‌اند، عمل کند. بدون شک، این موضوع بیشتر اوقات درست است ولی مشکل، پیدا کردن فرد متخصصی است که

بتواند این کار را انجام دهد و زمان آن را داشته باشد. علاوه بر آن، همان‌طور که کارت‌رایت (۱۹۵۳) اشاره می‌کند، علم مجسمه دانسته‌ها نیست که صرفاً با گروهی از متخصصان به صورت بسته حفظ شود. دانسته‌های علمی باید به‌طور گسترده برای کمک به علم منتشر شود.

متخصص ممکن است از شهود، حساسیت، بصیرت، همدلی و احساس در کنار دانش واقعی برای تعیین مفاد موردنظر استفاده کند. با این وجود، شهود در خلأ عمل نمی‌کند. با سرنخ‌ها و اطلاعات پیش آگاهانه عمل می‌کند که با تلاش، اغلب می‌توان آن را به صورت عینی و عمومی بیان کرد. بعد از آنکه به اندازه لازم با مفاد کیفی مناسب آشنا شدیم، در جایگاه بهتری هستیم تا از اجزای مرتبط با آن برای کمی‌سازی استفاده کنیم. زمانی که لازم است در موارد مهم امتیازدهی و تعریف قوانین شیوه امتیازدهی بر اساس آن شفاف باشیم، تفکر نقادانه متخصص بیشتر شده و تدوین‌های عینی حاصل از آن را می‌توان با دیگران به اشتراک گذاشت.

کمی‌سازی یک مورد، دشوار است. مفهوم این جمله این است که فرد یا مجبور می‌شود از تحلیل کیفی استفاده کند یا از مطالعه علمی به صورت موردی، صرف‌نظر می‌کند. اگر میزان مفادی که برای یک رؤیا باید تحلیل شود کم باشد، نمی‌توان شمارش بیشتری انجام داد و تعدادی از دسته‌ها اصلاً فراوانی نخواهند داشت. هنوز هم حتی برای یک رؤیا، در دسترس بودن شیوه‌ای برای تحلیل محتوا، خالی از ارزش نیست. نظام طبقه‌بندی جامع حتی برای یک رؤیا، می‌تواند راهنما یا چک‌لیستی باشد برای تحلیل آنچه دنبال آن هستیم. تحلیل کمی همچنین می‌تواند هنجارهایی را فراهم کند که به کار بردنشان برای ارزیابی حضور رخدادی خاص در یک رؤیا کمک‌کننده است. برای مثال، یک مرد جوان رؤیای زنی را می‌بیند که چاقو حمل می‌کند و در تعقیبش است. هنجارها به ما می‌گویند بعید است مردی جوان، رؤیایی ببیند که زنی با اسلحه او را تعقیب می‌کند.

البته، اگر کسی مفاد قابل توجهی در یک مورد واحد داشته باشد، دلیلی ندارد که آن مورد را مانند زمانی که رؤیای چندین نفر را کمی‌سازی می‌کنیم امتیازدهی نکنیم. سیصد رؤیا از یک فرد را می‌توان با همان شیوه‌ای که برای هر کدام از ۳۰۰ نفر به کار می‌رود، امتیازدهی کرد. ما در پرونده‌هایمان، چندین مجموعه از رؤیاهای افراد را داریم که تعدادشان به صدها و در یک مورد که از این روش استفاده شد، به هزاران عدد می‌رسد.

تحلیل محتوا، پیوندهای میان طبقه‌بندی‌ها را نادیده می‌گیرد. تحلیل محتوا، پیوندهای میان طبقه‌بندی‌ها را نادیده می‌گیرد. این موضوع قبل از سال ۱۹۵۰، به جز برای یک مثال استثنای تحلیل ساختار شخصیتی بالدوین (۱۹۵۹) درست بود، اما از زمان پیشرفت تحلیل رخداد^۱ به واسطه اسگود و همکارانش (۱۹۵۹)، مطالعه ارتباطات در مفاد کلامی گسترش یافت و یکی از ویژگی‌های مشخص تحلیل محتوایی است که در حال حاضر هم از آن استفاده می‌شود.

پیوندهای میان اجزا برای مثال رخدادها، خودش می‌تواند در درون نظام امتیازدهی جای بگیرد. این همان چیزی است که ما برای امتیازدهی تعاملات اجتماعی در رؤیاها انجام می‌دهیم. برای مثال تعاملات پرخاش‌گرایانه، از چهار امتیاز مرتبط باهم تشکیل شده است. این موارد شامل (۱) ماهیت پرخاشگری، (۲) پرخاشگر، (۳) قربانی و (۴) اقدام متقابل احتمالی توسط قربانی است.

در روش‌شناسی تحلیل محتوا هیچ‌چیزی وجود ندارد که بگویید طبقه‌بندی‌ها باید جدا، و یا «جزئی‌نگر»^۱ شود. تحلیل محتوا ممکن است بسته به نیاز فرد، «کل‌نگر» یا هر میزان که کسی بخواهد «جزء‌نگر» باشد، یا از اجزای گسترده مرتبط با هم یا از تک کلمات تشکیل شده باشد.

باید ذکر کرد که رخداد با ارتباط مترادف نیست. تحلیل رخداد فقط نشان‌دهنده بروز دو مورد، کمتر یا بیشتر از شانس است. در مورد رابطه ضرورتی یا علتی، صحبت نمی‌کند. از این نظر، توالی رخدادهای نزدیک^۲ احتمالاً عبارت مناسب‌تری نسبت به کلمه رخداد است.

فهرست انتقادات بالا، شامل مواردی است که ممکن است به هر نوع محتوای کمی وارد شود، و [نظرات] آنهایی است که به طور خاص، سعی در ایرادگرفتن از تحلیل محتوا دارند. برای پاسخ به انتقادات وارد شده به تحلیل کمی راه درستی وجود ندارد جز آنکه به این نکته اشاره شود علم، دسته‌بندی و تحلیل را مفید تلقی کرده است. انتقادات به تحلیل محتوا در درجه اول، به استفاده نادرست از روش وارد شده است و مربوط به اصل وجودی آن نیست. اگر کسی به موضوعات مربوط به روش‌شناسی تسلط کافی داشته باشد، استفاده نادرست از روش کار، کمتر می‌شود.

موضوعات روش‌شناسی

فقط دو مشکل از روش‌شناسی مرتبط با تحلیل محتوای کلامی یا سایر مفاد کیفی هست که باید در نظر داشت (گتسکو، ۱۹۵۰). این دو مورد شامل: (۱) تدوین نظام طبقه‌بندی، و (۲) انتخاب واحد تحلیل است. مشکل سومی که وجود دارد، اندازه‌گیری شدت است که اغلب در بحث‌های پیرامون تجزیه و تحلیل محتوا مطرح می‌شود و در اینجا نیز بحث خواهد شد؛ اما در تحلیل محتوا محوریت ندارد.

تدوین نظام طبقه‌بندی

تدوین نظام طبقه‌بندی گام اساسی تحلیل محتوا است. متأسفانه هیچ کتابی وجود ندارد که دستور کار یا حتی دستورالعمل‌هایی که به پژوهشگر بگوید چه کاری انجام دهد را داشته باشد. پژوهشگر باید از تخیل و قضاوت خود استفاده کند. باین‌حال، تصمیم‌های مقدماتی مشخصی که لازم است در نظر گرفته شود، وجود دارد که توجه خود را به آنها معطوف می‌کنیم.

۱. محتوای آگاهی یا توالی ایده‌ها یا تجربیات ذهنی به جای خودآگاه یکپارچه

۲. Contiguity: وقوع متوالی یا همبستگی محرک و پاسخ، که باعث تداعی آنها در ذهن می‌شود.

آیا نظام طبقه‌بندی چیزی برای استفاده کلی است یا باید برای یک مورد تدوین شود؟ به نظر می‌رسد همیشه ترجیح بر تدوین مجموعه‌ای از دسته‌بندی‌ها با کاربردی عمومی است، تا تدوین مجموعه‌ای که بعد از فقط یک‌بار استفاده دور ریخته می‌شود. این روش نه تنها به نظر بیپوده می‌رسد، بلکه با اصل واحدهای اندازه‌گیری استاندارد شده نیز ناسازگار است، اصلی که یکی از پایه‌های علم محسوب می‌شود. هنوز هم برخی از پژوهشگران آگاهانه این راه را انتخاب می‌کنند که مجموعه‌ای از طبقه‌های شخصی‌سازی شده تدوین کنند (بالدوین، ۱۹۴۲؛ ایگان، ۱۹۵۲). بالدوین وقتی تعدادی از نامه‌های نوشته شده زن مسنی را تجزیه و تحلیل کرد، استفاده از هرگونه نظام طبقه‌بندی یکسان برای همه را رد کرد، زیرا معتقد بود که «این روش، تمام موارد ممکن در کشف ویژگی‌های مختص یک نفر را نابود می‌کند» (۱۹۴۲، صفحه ۱۷۰).

حداقل به دو دلیل، به نظر ما این استدلال غلط است. چطور کسی بدون دانستن موارد غیر منحصربه‌فرد، متوجه شود که چیزی «منحصربه‌فرد» است؟ موارد منحصربه‌فرد فقط در مقایسه با عموم مشخص می‌شود. چگونه استفاده از مجموعه طبقه‌بندی‌های استاندارد، مانع شناسایی ویژگی‌های منحصربه‌فرد می‌شود؟ آیا اگر دسته‌بندی‌های امتیازدهی مشابه باشند، الگوی امتیازهای یک فرد نمی‌تواند با هرگونه الگوی امتیازهای شخص دیگر متفاوت باشد؟ مگر همیشه از آزمون‌های استاندارد شده برای اندازه‌گیری تفاوت‌های فردی میان افراد استفاده نشده است؟

هیچ وقت تدوین طبقه‌بندی کامل میسر نیست. ولی اگر پژوهشگر نتواند چیزی را که می‌خواهد، از میان مواردی که قبلاً طراحی شده‌اند پیدا کند، دستش آزاد است تا مورد جدیدی برای اضافه کردن به موارد حاضر تدوین کند. در این صورت، جامعیت نظام طبقه‌بندی به طور پیوسته در حال گسترش است. اگرچه معمولاً برای تعمیم طبقه‌ها در جمعیت‌های مختلف مشکلی وجود ندارد، اما در مورد مفاد کلامی، ساخت طبقه‌های قابل تعمیم به همه جمعیت‌ها، مشکل است. ممکن است نظامی که عملکرد مناسبی در مصاحبه‌های روان‌درمانی دارد، به همان اندازه برای تحلیل رؤیایها مناسب نباشد. به طور ایدئال، نظام طبقه‌بندی و مفاد نمادهای امتیازدهی باید قابل تعمیم برای داده‌های جمعیت‌های دیگر هم باشد. افرادی نیز معتقدند که یک نظام قابل طبقه‌بندی همه‌شمول واقعی، نیازمند نظریه شخصیتی جامعی است که مورد پذیرش همه باشد. بالین حال به نظر ما تاکسونومی و نظریه، آن قدر به یکدیگر وابسته هستند که پیشرفت یکی موجب پیشرفت دیگری می‌شود. نظریه‌پردازان و کسانی که در زمینه تاکسونومی کار می‌کنند در پیشبرد علم نقش دارند، از این رو هر دو باید در جریان کار یکدیگر قرار داشته باشند.

حتی با وجود در دسترس بودن نظام طبقه‌بندی جامع، لازم نیست پژوهشگر از همه آن استفاده کند. ممکن است از این نظام آن دسته‌بندی‌هایی را انتخاب کند که او را به اهداف پروژه تحقیقاتی مورد نظرش می‌رساند. اگر لازم است دسته‌بندی‌ها را مطابق با نیازهایش تغییر دهد، می‌تواند آنها را تغییر دهد. نویسندگان امیدوارند که از نظام ارائه شده در این کتاب، به شیوه انعطاف‌پذیر و برگزیده‌ای استفاده شود.

نظام طبقه‌بندی حالت مقدسی ندارد که تغییرپذیر نباشد و لازم نیست بی‌چون‌وچرا از آن تبعیت کرد. نظام طبقه‌بندی، بهتر است تجربی باشد یا نظری؟ منظور ما از نظام تجربی و نظری، این است که نظام تجربی، از خود مفاد کلامی به دست می‌آید و نظام نظری، از نظریه شخصیت حاصل شده و در تحلیل به کار برده می‌شود. برای مثال، طبقه‌بندی مفاد کلامی به اجزای گفتار، کاملاً تجربی است درحالی‌که طبقه‌بندی مفاد کلامی به کهن‌الگوهای یونگ^۱، کاملاً نظری است. زمانی که کسی روش تجربی را برای کار انتخاب می‌کند، ممکن است این‌طور گفته شود که او از بیرون مفادی که در آن وجود دارد را می‌خواند؛ زمانی که کسی با گزینه نظری کار می‌کند، از درون مفاد، آنچه را که نظریه به او می‌گوید پیدا کند را می‌خواند^۲. اگر متوجه شد که نظریه چه چیزی را از او می‌خواهد پیدا کند، در واقع نظریه پشتیبانی شده است؛ و اگر آن را پیدا نکند، ممکن است به‌خوبی نگاه نکرده باشد یا نظریه درست نباشد. اینکه مطالعه تجربی انتخاب شود یا نظری، به اهداف پژوهشگر بستگی خواهد داشت. طبیعتاً اگر بخواهد گزاره‌های حاصل از نظریه‌ای خاص را آزمایش کند، دسته‌بندی‌هایی را تدوین خواهد کرد که با آن گزاره‌ها مرتبط باشد. اما اگر بخواهد مطالعه‌ای از نوع سرشماری با هدف دستیابی به هنجارها، یا دسته‌بندی (تاکسونومی) نوعی خاص از رفتارهای نمادین انجام دهد، یا فقط دنبال کنجکاوای خود در مورد پدیده‌ها باشد، می‌تواند از دسته‌بندی‌های تجربی استفاده کند.

در واقع تدوین دسته‌بندی‌های تجربی چندان سخت نیست. هر کسی بسته به هدفی که دارد، کم و بیش آن تعداد دسته‌بندی‌هایی که لازم دارد را می‌سازد. تدوین دسته‌بندی‌های نظری تا زمانی که طبقه‌بندی فرد بتواند چیزهایی که در مفاد هستند را پیدا کند، مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند. این به آن معناست که اگر کسی چیزی را طبقه‌بندی کند که در آن [طبقه‌بندی] وجود ندارد، دسته‌بندی نظری در این صورت هم‌زمان می‌تواند تجربی نیز باشد. دسته‌بندی‌های تجربی و نظری آب خود را از یک چاه می‌کشند! تفاوت بین طبقه تجربی و نظری به نامی است که به آنها داده شده است. برای مثال در تجزیه و تحلیل رؤیاهای فردی ممکن است در دسته‌بندی تجربی جایی برای آسیب به قسمتی از بدن رؤیابین در نظر گرفته شود، زیرا این آسیب‌ها در گزارش‌های رؤیا توصیف شده است. ولی ممکن است فردی این دسته‌بندی را اضطراب اختگی بنامد، زیرا بر اساس نظریه فرویدی، ترس از آسیب به هر قسمتی از بدن به‌خصوص اندام‌ها، نشان‌دهنده ترس اختگی است.

دسته‌بندی‌های نظری باید همواره اعتباریابی شوند. نامیدن بعضی چیزها به‌منزله اضطراب اختگی، آن را نمی‌سازد [منظور آن است که نام‌گذاری تحت یک عنوان، صرفاً این نیست که آن کلمه از نظری

۱. کهن‌الگو عبارت است از: تصاویر، الگوها و مدل‌هایی که از ناخودآگاه جمعی بیرون می‌آیند، در رؤیاها، اساطیر و افسانه‌ها ظاهر می‌شوند، و در همه انسان‌ها طیفی از آن وجود و مشابهت دارد. در واقع نوعی ناخودآگاه جمعی است که از دوره‌های نخستین زندگی بشر در حافظه تاریخی انسان ثبت شده است.

۲. منظور آن است که در استفاده از روش تجربی، فرد بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای مطالب را خوانده و دسته‌بندی می‌کند، ولی در استفاده از روش نظری، فرد با در دست داشتن اطلاعات و اصولی که تعیین شده، موضوعات و مواردی که مورد نیازش هستند را از داخل مطلب بیرون می‌کشد.

لغوی نیز به آن معنا است.] اما اگر بتواند نشان دهد که ترتیب دسته‌بندی بسته به شرایط نظری قابل انتظار از موقعیتی به موقعیت دیگر متفاوت است، در این صورت فرد بیشتر این موضوع را می‌پذیرد که دسته‌بندی‌ها را بر اساس نام نظری‌شان نام‌گذاری کند. در اینجا چیزی به جز نام آن، عوض نشده است. هرچه که در رؤیا گفته می‌شود، باید واقعاً در درون آن باشد. در این صورت، خواندن از درون و از بیرون، برابر است.

اگرچه هیچ قانونی برای تدوین متغیرهای نظری وجود ندارد، موفقیت پژوهشگر در طراحی متغیرهای معتبر، با دانش کافی از مفادی که باید تجزیه و تحلیل شوند بسط پیدا می‌کند. پژوهشگر باید قبل از شروع کار به معنای واقعی کلمه، خودش را غرق مفادی کند که قصد تجزیه و تحلیلشان را دارد. همچنین لازم است کاملاً از نظریه‌ای که قرار است دسته‌بندی‌های خود را از آن استخراج کند آگاه باشد، در این صورت است که جدا از جدل میان مشاهده و فرضیه، نظام طبقه‌بندی مفیدی شکل می‌گیرد. یک دسته‌بندی خوب شامل چه چیزی است؟ معیار اول طبقه‌بندی خوب این است که محدودیت‌هایش آن‌قدر شفاف هستند که توافق بین امتیازدهندگان در مورد قرار گرفتن یا نگرفتن موارد در این دسته‌بندی بالاست. در صورتی که امتیازدهندگان نتوانند به توافق برسند، دسته‌بندی ناکارآمد بوده و باید آن را کنار گذاشت. قوانین ورود و خروج باید به دقت تدوین شود تا کمتر سؤالی در مورد امتیازدهی باقی بماند. کار ساده‌ای نیست. این موضوع تنها با سخت‌ترین نوع آزمون و خطاها قابل انجام است. یک نفر باید مدام تصحیح و آزمایش، تصحیح و آزمایش، تصحیح و آزمایش انجام دهد تا ابهام‌های امتیازدهی رفع شود. با این حال، همیشه فضایی خاکستری در مرز میان اینکه چه چیزی باید و چه چیز نباید در نظر گرفته شود وجود دارد. در اینجا است که مثال‌های متعددی لازم است تا امتیازدهنده را راهنمایی کند. به همین دلیل تحلیل محتوا اغلب پیچیده و سخت به نظر می‌رسد، و پژوهشگران ترجیح می‌دهند از نظام امتیازدهی کلی که سریع‌تر است، یا تحلیل کیفی استفاده کنند.

بعد از آنکه پایایی امتیازدهی دسته‌بندی استقرار پیدا کرد، فرد می‌تواند امکان تعمیم‌پذیری آن (نظام امتیازدهی) به موضوعات، زمان یا دست‌کاری‌های تجربی، و اعتبارش در اندازه‌گیری چیزهایی که پژوهشگر می‌خواهد اندازه بگیرد، را مشخص کند.

انتخاب واحدها

بعد از آنکه دسته‌بندی‌ها مشخص شدند و نظام طبقه‌بندی گسترش پیدا کرد، قدم بعدی تصمیم‌گیری بر اساس واحد تحلیل است. کم‌پیش می‌آید که پژوهشگر به مقادیر مطلق چیزها علاقه‌مند باشد (فراوانی) ولی در عوض، به مقادیری که مرتبط با واحد چیزهای دیگر است، علاقه بیشتری دارد (ترتیب). برای مثال پژوهشگر در تست رورشاخ، به تعداد کل پاسخ‌های مرتبط با تعداد کل پاسخ‌های ثبت شده، یا به تعداد واحدهای خود انتقادی در ۱۰۰ کلمه که بیمار بیان کرده است، یا به نسبت صفات

به افعال، علاقه‌مند است. این موضوع به این دلیل است که پژوهشگر معمولاً می‌خواهد به طریقی، مقایسه انجام دهد و در صورتی که واحدها یکسان باشند با مقایسه فراوانی‌ها، بتواند معناداری تفاوت‌ها را دریابد. برای مثال اگر ما همین قدر بدانیم که دو فرد عدد یکسانی از کل پاسخ‌ها به رورشاخ می‌دهند، در واقع چیزی در مورد ارتباطشان با یکدیگر متوجه نمی‌شویم. ممکن است فردی مجموعاً ۱۵ پاسخ و دیگری مجموعاً ۶۰ پاسخ داشته باشد. تنها زمانی می‌توانیم مقایسه معناداری داشته باشیم که تعداد کل پاسخ‌ها را بدانیم، تا بتوانیم نسبت کل پاسخ‌ها را محاسبه کنیم.

فقط به‌خاطر نبودن قوانین پایه‌ای اثبات شده برای تدوین دسته‌بندی‌ها، هیچ‌چیزی برای انتخاب واحدهای مناسب تحلیل وجود ندارد. هم تدوین دسته‌بندی‌ها و هم انتخاب واحدها به‌طور یکسان به طرز تفکر شخص بستگی دارد. هر پژوهشگری خودش باید تصمیم بگیرد که کدام واحدها برای مطالعه به‌خصوصی که دارد، مناسب است.

واحدهای متنوعی در تحلیل محتوا استفاده شده است برای مثال تک‌کلمه‌ها، عبارات، جمله‌ها، خطوط، صفحه‌ها یا کل آثار. ممکن است بعضی از مشکلاتی که در انتخاب یک واحد وجود دارد، با تحلیل رؤیاها آشکار شود. در موارد نادری، ممکن است خود رؤیای گزارش شده به‌منزله واحد تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار بگیرد. [برای مثال] در مواردی که کسی علاقه‌مند به مقایسه طول رؤیاهای گزارش شده مردان و زنان باشد، چنین می‌شود. واحد ممکن است تعداد کلمه‌های هر رؤیا باشد. اما برای بیشتر انواع حالت‌های تحلیل محتوا، گزارش کلی رؤیا واحد مناسبی نیست، زیرا طول آن مختلف است. فرض کنید شخصی علاقه‌مند است تا تعداد بدشانشی‌هایی که متوجه رؤیابین شده است را تعیین کند. تعدادی که او انتظار دارد، تا حدی به طول رؤیا بستگی خواهد داشت. هرچه رؤیا طولانی‌تر باشد، احتمال وقوع بدشانشی نیز بیشتر است. در نتیجه بهتر است بدشانشی‌های رخ داده در رؤیا، در رؤیاهایی با طول یکسان، یا به‌صورت فراوانی‌های هر کلمه در متن‌های رؤیا محاسبه شود (نرخ).

اگر کسی بخواهد بدشانشی‌ها را برای کاراکترهایی غیر از رؤیابین محاسبه کند، تعداد کلمات متن رؤیا واحد مناسبی نیست، بلکه واحد مناسب تعداد کاراکترهای موجود در رؤیا است. این روند در اینجا درست است؛ زیرا تعداد کاراکترها بیشتر از تعداد کلمات با احتمال وقوع بدشانشی ارتباط دارد.

اندازه‌گیری شدت

شیوه اندازه‌گیری شدت که به‌طور گسترده‌ای در تحلیل محتوا به‌کار می‌رود، به‌سادگی با تعیین فراوانی مشخص می‌شود. می‌توان این‌طور پنداشت که هرچه چیزی بیشتر اتفاق بیفتد، شدتش بیشتر است. اگر تعداد مواجهه‌های پرخاشگری مردان در رؤیاها دوبرابر زنان باشد، گفته می‌شود که تکانه‌های پرخاشگری میانگین مردان از میانگین زنان شدیدتر بوده است. میزان قوی‌تر بودن این موضوع، به نوع تابعیت فرض شده موجود میان فراوانی و شدت بستگی دارد. در صورتی که کسی در مثال قبل فرض

کند شدت مساوی با فراوانی است، پرخاشگری در میانگین مردان، دو برابر میانگین زنان است. اما اگر این ارتباط منحنی‌شکل باشد، یعنی که فراوانی، با روش وزن‌دهی کمتر و بیشتر به فراوانی‌های بالاتر، برحسب دادن شیب مثبت یا منفی به منحنی، وزن‌دهی می‌شود. تا زمانی که پژوهشگر برای تبدیل فراوانی به شدت، قانون راهنمای وزن‌دهی نداشته باشد، هر وزن‌دهی که انجام شود، ذهنی و دل‌خواهی است. از مقیاس‌ها هم برای تعیین شدت اندازه‌ها استفاده می‌شود. برای مثال، پژوهشگر ممکن است مقیاسی برای اندازه‌گیری قدرت پرخاشگری در رؤیاها طراحی کند. بیاپید فرض کنیم که در این مقیاس به اظهارات خصمانه، ارزش مقیاس ۱ داده شده و به قتل، ارزش مقیاس ۸ داده شده است. این یعنی که هشت مورد اظهارات خصمانه، معادل با قتل است. اهمیتی ندارد که روش‌های مقیاس‌بندی مورد استفاده چقدر بی‌عیب و نقص بوده‌اند، برخی از مردم این محاسبات را پوچ می‌دانند.

اگر این‌گونه باشد، در روان‌شناسی به‌جز بعضی اندازه‌گیری‌های حسی-حرکتی ساده، شدت را نمی‌توان به‌صورت عملیاتی تعریف کرد و هر تلاشی برای سنجش مفاد کلامی، فرد را به سمت موارد پوچی مانند آنچه در بالا ذکر شد، هدایت می‌کند. به نظر می‌رسد این موضوع مهم است که به‌جای آنکه تلاش شود گروه‌ها را بر اساس مقیاس شدت مرتب کنیم، باید گروه‌هایی از نوعی خاص رفتار-پرخاشگری را مشخص کنیم و افراد را با توجه به فراوانی‌شان در هر گروه مقایسه کنیم. باین‌حال مسئله شدت، مشکلی تکراری در روان‌شناسی است، و موضوعی است که هنوز کسی در مورد آن اتفاق‌نظر ندارد.

منابع

- Auld Jr F, Murray EJ. Content-analysis studies of psychotherapy. *Psychological Bulletin*. 1955 Sep;52(5):377-395
- Baldwin AL. Personal structure analysis: a statistical method for investigating the single personality. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*. 1942, 37163-183
- Berelson, B. Content analysis in communication research. Glencoe, Ill.: Free Press, 1952.
- Boder D. P. The adjective-verb-quotient: a contribution to the psychology of language. *Psychological Record*. 1940; 310-343.
- Cartwright D. P. Analysis of qualitative material. In L. Festinger and D. Katz (Eds.), *Research methods in the behavioral sciences*. New York: Holt, Rinehart, and Winston, 1953, 421-470.
- Colby B. N., Collier G. A., and Postal, Susan K. Comparison of themes in folktales by the General Inquirer system. *The Journal of American Folklore*. 1963 ,76, 318-323.
- Dollard J, Mowrer O. H. A method of measuring tension in written documents. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*. 1947, 42, 3-32.
- Eggan Dorothy. The manifest content of dreams: a challenge to social science. *American Anthropologist*. 1952, 54, 469-485

- George AL. Quantitative and qualitative approaches to content analysis. Trends in content analysis. 1959, 7-32.
- Guetzkow H. Unitizing and categorizing problems in coding qualitative data. Journal of clinical psychology. 1950.
- Harway NI, Iker HP. Computer analysis of content in psychotherapy. Psychological Reports. 1964 Jun; 14(3):720-2.
- Lasswell HD. The theory of political propaganda. American Political Science Review. 1927 Aug; 21(3):627-31.
- McCurdy HG. The personal world: An introduction to the study of personality.
- Murstein BI. Theory and research in projective techniques (emphasizing the TAT).
- North RC, Holsti OR. etc. Content Analysis, a Handbook with applications for the study of international crisis.
- Osgood, C. E. (1959). Representational model and relevant research methods. In Pool, I. De Sola, (Ed.). (1959). Trends in content analysis. Urbana, ILL.: University of Illinois Press, 1959
- Schorer M. Fiction and the" Matrix of Analogy". The Kenyon Rev. 1949, 11, 539-560.
- Spurgeon, Caroline. Shakespeare's Imagery and What It Tells Us. New York: macmillan, 1935.
- Stephenson W. Critique of content analysis. Psychol Rec., 1963 ,13, 155-162.
- Stone P. J., Bales R. F., Namenwirth J. Z., and Ogilvie D. M. The general inquirer: A computer system for content analysis and retrieval based on the sentence as a unit of information. Behav. Sci., 1962, 7, 1-15.
- White R. K. Black Boy: a value-analysis. J. Abnorm. Soc Psychol., 1947,42, 440-461.
- Wolfenstein, Martha, and Leites, N. Movies, a psychological study. Glencoe, Ill.: Free press, 1950.



فصل دوم

تجزیه و تحلیل محتوای رؤیاها

در فصل قبل، تجزیه و تحلیل محتوا را به طور کلی واکاوی کردیم؛ در این فصل دلایل اهمیت تحلیل محتوای رؤیا را بررسی خواهیم کرد. باین حال قبل از پرداختن به این سؤال، چندین موضوع در مورد خود رؤیا باید بررسی شود.

رؤیا چیست؟ «رؤیا چیزی است که شما هنگام خواب می بینید.» چیزی که گفته شد، تعریف یک کودک از رؤیا است. این تعریف بی ربط هم نیست، زیرا دو ویژگی مهم رؤیا را مشخص می کند: اینکه در طول خواب اتفاق می افتد، و اینکه تجربه ای بصری است. ما با حواس دیگرمان نیز می توانیم رؤیا را تجربه کنیم، و افرادی که از بدو تولد یا از سنین پایین نابینا بوده اند به طور کامل با حواس دیگر رؤیا می بینند، اما رؤیاها عمدتاً بصری هستند.

رؤیاها تجربه هایی بصری هستند، حتی اگر در زمان رؤیا دیدن، چیزی که داریم می بینیم در مقابل چشمانمان نباشد [به طور واقعی، حضور فیزیکی ندارند]. گاهی اوقات محرکی از دنیای بیرون یا از درون بدن خود فرد به رؤیا نفوذ می کند، اما آزمایش هایی که در آن هنگام خواب فرد را تحریک می کنند، نشان می دهد که محرک به قدرت همان گونه که واقعاً هست در رؤیا ظاهر می شود. در واقع محتوای وارد شده، به شکلی خود را متناسب با محتوای رؤیایی که در جریان است، هماهنگ می کند. شنیدن صدای احتراق در اکروز خودرو، در رؤیا به صورت شلیک تفنگ، و انقباض عضلات در زمان خواب، خود را به صورت نیش مار نشان می دهد.

ما در کنار رؤیا دیدن تجربه های دیگری نیز در طول خواب داریم. زمانی که در حال به خواب رفتن هستیم یا بیدار می شویم، ممکن است تصاویری گذرا جلوی چشمانمان بیاید. به تصویری که فرد هنگام به خواب رفتن می بیند، هیپنوگوزیک و به تصویری که فرد هنگام بیدار شدن می بیند، هیپنوپومپیک می گویند. باین حال این تصاویر به قدرت با رؤیاها اشتباه گرفته می شوند، زیرا رؤیا مانند بازی یا فیلم، به هم پیوسته است. رؤیاها معمولاً داستانی را بیان می کنند. فرد خوابیده این کیفیت داستان مانند را متوجه می شود، حتی اگر بعد از بیدار شدن تنها قسمتی یا دو مورد از کل رؤیا را به یاد بیاورد. او این برداشت را دارد که آن چیزی

که به خاطرش مانده، جزئی از تجربه‌ای طولانی‌تر بوده است. فرد ممکن است هیچ چیزی از رؤیا را به خاطر نیاورد و همچنان این احساس را داشته باشد که رؤیا دیده است. بعضی رؤیاها بسیار واضح و حقیقی هستند؛ با این حال فرد بعد از بیدار شدن، متوجه می‌شود که این تجربه «واقعی» نبوده، بلکه رؤیا است. گاهی از اینکه آنها واقعی نبوده‌اند، ناراحت می‌شود؛ اما اکثر اوقات آرام می‌گیرد.

رؤیا علاوه بر حالت تداوم، از جنبه‌های دیگر مانند نمایش است. رؤیا دارای موقعیت یا موقعیت‌ها، لوازم، کاراکترها، تعاملات میان کاراکترها و رفتار بیانی است. حتی یک تماشاجی دارد که خود رؤیابین است. اما رؤیابین به طور معمول علاوه بر اینکه تماشاگر است، شرکت‌کننده نیز هست. رؤیابین به‌طوری موازی در میان آنچه در حال وقوع است حاضر است، و هم‌زمان در حال مشاهده آن اتفاقات نیز هست. به‌جز توهم‌های دنیای بیداری که ماهیت پاتولوژیک دارند، هیچ تجربه دیگری شبیه رؤیا نیست. حتی رؤیای پراز روزانه، شباهت زیادی به رؤیای شبانه ندارد. کیفیت منحصربه‌فرد رؤیا در این واقعیت نهفته است که همه، حتی بچه‌های بسیار کوچک، می‌دانند که رؤیا چیست. وقتی از شخصی خواسته می‌شود که رؤیا را تعریف کند، معمولاً بی‌پرسش این کار را انجام می‌دهد.

ما چندین ویژگی تعیین‌کننده را مورد بحث قرار داده‌ایم، اما همچنان برای رؤیا، تعریفی که از نظر علمی مفید باشد ارائه نکرده‌ایم. رؤیا تجربه‌ای شخصی است، و تجربه‌های شخصی را نمی‌توان تا زمانی که عینیت پیدا نکنند به‌صورت علمی مورد مطالعه قرار داد. رؤیاها قبل از آنکه مورد مطالعه قرار گیرند باید گزارش شوند؛ بنابراین ممکن است بتوان تعریف عملیاتی رؤیا را این‌طور گفت که آن چیزی است که وقتی از شخصی بخواهیم رؤیایش را تعریف کند، انجام می‌دهد. البته این شامل توضیحاتی که فرد برای تفسیر رؤیا می‌دهد، نمی‌شود. این همان تعریفی است که در کتاب دنبال خواهیم کرد. وقتی از رؤیا صحبت می‌کنیم، منظور همیشه رؤیای گزارش شده است، مگر آنکه چیزی غیر از این گفته شود.

چگونه رؤیای گزارش شده با رؤیای تجربه شده متفاوت است؟ تنها تفاوت قابل‌اعتماد این است که رؤیای گزارش شده، شاکله‌ای از کلمات است درحالی‌که رؤیاها تجربه شده در وهله اول از تصاویر تشکیل شده است. رؤیای گزارش شده توصیف کلامی تجربه‌ای عمدتاً بصری است. مثل این است که با دوستان درباره نمایشنامه یا فیلمی که دیشب دیده‌اید حرف بزنید. با این حال، نمی‌توان دقت توصیف رؤیابین را تخمین زد، زیرا در حال حاضر نمی‌توان رؤیا را ثبت کرد.^۱ به نظر می‌رسد با پیشرفت ابزارها در نهایت این امکان فراهم شود که رؤیا را به همان شکلی که دیده می‌شوند در صفحه نمایش ببینیم. اگر این زمان فرارسد، دیگر لازم نیست از مردم بخواهیم که رؤیایشان را به ما بگویند، زیرا می‌توانیم رؤیا را دقیقاً همان‌طور که تجربه شده است، ثبت و مورد مطالعه قرار دهیم. به همین دلیل در حال حاضر تنها چیزی که قابل تجزیه و تحلیل است، گزارش‌های کلامی رؤیا است.

پژوهشگر ممکن است با در دست داشتن روش‌هایی مانند پرس کردن فرم‌های استاندارد گزارش رؤیا

۱. منظور آن است که رویا را جز وقتی که خود رویابیننده برایمان تعریف کند، نمی‌توان ثبت کرد یا بدست آورد

(مانند یک مورد که در ضمیمه D بازنشر شده است)، درخواست برای پاسخ به سؤالاتی در مورد رؤیا، درخواست از او برای تفسیر رؤیا یا تداعی آزاد اجزای رؤیا، ساختاری را به نحوه گزارش رؤیا اضافه کند. پاسخ به سؤالات، تفسیر یا تداعی های آزاد، به خودی خود قسمتی از گزارش رؤیا نیستند و نباید با آن گنجانده شود. گزارش رؤیا، محدود به جملات توصیفی رؤیای تجربه شده است. سؤال بحث برانگیزی که اینجا در مورد رؤیاها به وجود می آید، چیزی است که معمولاً به فروید برمی گردد. منظور ما، همان تمایز بین محتوای آشکار و پنهان رؤیا است.

محتوای آشکار در مقابل پنهان. منظور فروید از محتوای پنهان، افکار رؤیا است و منظورش از محتوای آشکار، رؤیای آگاهانه تجربه شده و آن چیزی است که در خاطر مانده است. افکار رؤیا با کار رؤیا که شامل عملیاتی مانند تراکم، جابه جایی و نمادسازی است به رؤیای آشکار تبدیل می شود. برعکس، با به کارگیری تداعی آزاد اجزاء گزارش شده، رؤیای آشکار دوباره به مؤلفه افکار رؤیا تجزیه می شود.

بعضی افراد معتقدند رؤیای آشکار، به خودی خود اهمیتی ندارند؛ یعنی معنای «واقعی» رؤیا، در افکار رؤیا جای دارد. بدون اینکه قصد داشته باشیم سودمندی تداعی آزاد را در مقام موقعیت درمانی، یا قدرت آن برای آشکارسازی مطالب ناخودآگاه انکار کنیم، به نظر ما رؤیای گزارش شده از اهمیت روان شناسی بالایی برخوردار بوده و تحلیل محتوای رؤیاهای گزارش شده ابزار با ارزشی برای تحقیق در مورد شخصیت است. نظرات ما به طور دقیق در جای دیگری ارائه شده است (هال، ۱۹۴۷، ۱۹۵۳ آ، ۱۹۵۳ ب) و قصد نداریم در اینجا آن بپردازیم. دیگر پژوهشگران معاصر حوزه رؤیا (اگان، ۱۹۵۲؛ بک و هورویچ، ۱۹۵۹؛ جونز، ۱۹۶۲؛ شپرد و سائول، ۱۹۵۸) با این فرض که رؤیاهای گزارش شده، از داده های قابل تحقیق ارزشمندی تشکیل شده است کار خود را پیش بردند.

در واقع می توان گفت که چیزی به نام محتوای پنهان رؤیا وجود ندارد. رؤیا تجربه ای آشکار بوده و آنچه پنهان است، در خارج از رؤیا است، جایی میان مفاد کلامی که اگر از رؤیا بین خواسته شود در مورد ترکیب رؤیای گزارش شده تداعی آزاد داشته باشد، گزارش می دهد. اینکه روانکاو چگونه به «معنی واقعی» یا تفسیر رؤیا از طریق ارتباطات کلامی دست پیدا می کند، بیشتر از آنکه فن محسوب شود، نوعی هنر به حساب می آید. این هنر در جایگاه درمان، بسیار ارزشمند است، اما به منزله نوعی فعالیت خصوصی و ذهنی، ارزش مشخصی برای تحقیق ندارد. اگرچه که ممکن است به طور غیرمستقیم، بستری برای ایده های پژوهشی فراهم کند که در صورت ابداع روش های عینی تجزیه و تحلیل کلامی، بتوان به مرحله اجرا رساند. البته هر کسی می تواند تداعی آزاد را به منزله مطالبی کلامی در نظر بگیرد و تحلیل محتوا را همانند تحلیل محتوایی که برای رؤیاها به کار می رود، برای آنها نیز به کار ببرد. در نهایت ثبت این دو را از نظر ارتباط احتمالی با یکدیگر، تجزیه و تحلیل شود. این روش ممکن است برای مطالعه های عینی و کمی نمادها مورد استفاده قرار بگیرد. یکی از ما (هال، ۱۹۶۳) مطالعاتی در این زمینه تحقیقاتی امیدبخش انجام داده است.